

تأثیر منازعه دیورند بر سیاست خارجی افغانستان

دین محمد جاوید*

چکیده

سال‌ها است منازعه دیورند در سیاست خارجی افغانستان تأثیرگذار بوده است. خط مرزی دیورند در روابط کشورهای همسایه و حتی قدرت‌های بزرگ سایه انداخته؛ به گونه‌ای که آنان سیاست خارجی خود را با ما در رابطه با موافقت و مخالفت با خط جنجالی دیورند تنظیم می‌کنند. افغانستان تلاش کرد در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۵ از سیاست بی‌طرفی به نفع خط دیورند استفاده کند و از هردو ابرقدرت سلاح گیرند و به نفع دیورند وارد عمل گردد. آمریکا پیش‌شرط کمک‌هایش به افغانستان را حل منازعه خط دیورند و فراموش کردن مسائل پشتونستان قرار داده گفت: ما قبل از حل منازعه دیورند با افغانستان همکاری نمی‌کنیم.

افغانستان در سال‌های ۱۳۵۶ از روی ناچاری دست از سیاست بی‌طرفی کشیده، دروازه روسیه شوروی را دق‌الباب کرد و کمک‌های اقتصادی، نظامی و پشتیبانی سیاسی آن کشور را به‌صورت موقت و کوتاه‌مدت نصیب خود نمود که از نفع آن ضررش چند برابر بود. روس‌ها همانند همتای خود پیش‌شرط نداشتند؛ ولی گروه‌های طرفدار خود را در سایه کمک‌هایش تقویت و در کشور فرهنگ چپ

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

را تبلیغ و ترویج می‌کردند که سخت به ضرر سردمداران قبیله‌گرا و فاشیست در کشور بود؛ این‌جا بود که داود خان سیاست خارجی کشور را تغییر داد که به نفع شخصی‌اش تمام نگردید.

داود خان با ناامیدی تمام از دو ابرقدرت، سیاست خارجی خود را عوض کرده، رو به کشورهای اسلامی آورد و مسافرت به ایران و عربستان کرد و کمک‌هایی از آن‌ها دریافت نمود و حتی تلاش کرد که با پاکستان مسائل دیورند را حل نماید؛ ولی رهبران پاکستان از درماندگی داود خان اطلاع داشتند و نخواستند بدون امتیاز، منازعه دیورند را حل نمایند. داود خان با تصمیم‌گیری نامعقول و تغییردادنی هرروز سیاست خارجی افغانستان، خود را قربانی کرد و دو کشور مسلمان را گرفتار معزل دیورند نمود.

واژگان کلیدی: خط دیورند، سیاست خارجی، پشتونستان، معاهده.

مقدمه

خط مرزی و سرحدی با امضای معاهده دیورند در سال ۱۸۹۳ توسط عبدالرحمن خان با انگلیس، پدید آمد (رهنمد ۱۳۹۲: ۵۰). در سال ۱۸۹۳، عبدالرحمن در حالی که بین فشار روسیه، سازش‌ناپذیری بریتانیا و عدم تمایل و تدارک او برای شروع جنگ با حکومت هند گیر کرده بود، معاهده دیورند را امضا نمود (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۱۹۸) و مرز مشترک هند بریتانوی و افغانستان را این خط تشکیل می‌داد و حالا مرز مشترک افغانستان و پاکستان را تشکیل می‌دهد و نزاع مرزی بین پاکستان و افغانستان گردیده است. این نوشته تلاش می‌کند با روشن‌نمودن پیشینه منازعه و تأثیرگذاری آن بالای سیاست خارجی افغانستان، در اخیر راه‌های حل منازعه را بیان نماید.

خط سرحدی دیورند از شمال رو به جنوب تا تورخم و از آن‌جا تا سرحد بلوچستان دویده و باز به استقامت جنوب‌غربی میل می‌کند؛ آن‌گاه جنوب «شوراوک» و «نوشکی» را با ریگستان هلمند عبور می‌کند و از بین ریگستان سیستان رو به غرب تا سرحد ایران کشیده می‌شود. این خط سرحدی همان خط مرده دیورند است که از پامیر تا کوه ملک سیاه، ولایات شرقی و جنوبی افغانستان را با تقریباً شش میلیون نفوس آن از پیکر او جدا کرده و مردم افغانستان را از سرحد

طبیعی آن، یعنی دریای سند و بحر عرب، به عقب رانده است و تا به حال تمام گرفتاری و منازعه از همین جا سرچشمه می‌گیرد» (غبار، ۱۳۹۰: ۳۹) و با این مرز افغانستان محاط به خشکی و با یک غفلت از مرز آبی محروم گردید و مردم به فقر و بیچارگی گرفتار شدند.

مردم ما به‌صورت روشن می‌دانند که جهان حاکمیت ملی را با مرزهای ثابت و روشن مشخص می‌کنند؛ چون ثبات مرزها با اصل تمامیت ارضی پیوند ناگسستنی دارد و همان‌طور که نامعلوم بودن مرزها با بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری پیوند دارد، به همین دلیل، عبدالرحمن خان و فرزندانش جهت تحقق امنیت و آرامش، تا آخر زندگی‌شان در معاهده دیورند پابند ماندند و تا زنده بودند، هیچ‌گونه تحرکی در این رابطه از خود نشان ندادند و این مراث جنجالی را به ارث گذاشتند؛ چون آن‌ها می‌دانستند که سلطنت‌شان مرهون آن دو امپراتوری (روسیه و انگلیس) بوده که از دو جهت به طرف سرحدات افغانستان نزدیک می‌شدند و او را بدان جهت بر مسند اقتدار نشاندند تا آن دو قدرت را از هم جدا نگه‌دارد (آدمک، ۱۳۴۹: ۲۳) و با این برخورد دیپلماسی «اعانت مالی دولت انگلیس را سالانه دوازده‌لک تا هژده‌لک کلدار به خود اختصاص دادند.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۴۵۷) و با سربلندی و مردانگی با خانواده مصرف کردند!

پس از حاکمیت عبدالرحمن خان و فرزندانش و تجزیه شبه‌قاره هند و به‌وجود آمدن پاکستان در سال ۱۹۴۷ م، خط دیورند محور منازعه بین پاکستان و افغانستان قرار گرفت. زمانی این نزاع چند برابر شد که ناسیونالیست‌ها از این خط استفاده سیاسی نمودند و شعار پشتونستان آزاد را سر دادند و بعدها تروریست‌ها از همین مرزهای نامعلوم استفاده نامطلوب کردند و امنیت منطقه را به خطر مواجه ساختند؛ به‌گونه‌ای که از طریق همین مرز، کشورهای همسایه و هم‌پیمانانش اجناس ممنوعه، سلاح و تروریست آزادانه وارد افغانستان نموده، تأثیر منفی روی امنیت این کشور گذاشته، هر روز مردم نجیب این سرزمین را به خاک و خون کشانیده عزادار می‌سازند.

حکومت‌های افغانستان پس از به‌وجود آمدن پاکستان، خط دیورند را به‌صورت روشن به رسمیت نشناخته‌اند که هیچ؛ بلکه در ۱۶ جولای ۱۹۴۹ و ماه اسد ۱۳۲۸ خورشیدی، در حال موجودیت فضای پرتنش میان دو کشور همسایه، دولت شاهی افغانستان زیر فشار قبیله‌گرایان متعصب، شورای ملی را مجبور ساخت تمام معاهدات قبلی را در مسائل مرزی ملغاً اعلام کند (محمدی، ۱۳۹۴: ۳۳). برعکس اما پاکستان خط دیورند را یک موضوع تمام‌شده می‌داند و آن را خط مرزی شناخته می‌گوید: «ادعاهای افغان‌ها مبنی بر پیوندهای تاریخی با پشتون‌ها عیناً

همان تاریخ باستان است. اگر بنا باشد که مرزهای ملی بر طبق تاریخ باستان دوباره کشیده شود، جهان به‌زودی در هرج و مرج فرو خواهد رفت. به همین شکل، ادعای مبتنی بر هویت فرهنگی، محض یک امر احساسی بوده و بر واقعیت‌های جدید بناء نیافته است و بسا گروه‌های فرهنگی در سرتاسر جهان با مرزهای ملی از هم جدا شده‌اند.» (آریانفر، ۱۳۹۰: ۱۸) در سال‌های اخیر با وجود همکاری لفظی پاکستان با ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا بر ضد تروریست، این مرز همانند گذشته‌ها، دستخوش بی‌ثباتی و دگرگونی بوده است و از طرف پاکستان به روی تجارت افغانستان بسته گردیده است. به همین دلایل، این نبشته تلاش می‌کند تا تأثیر منازعه دیورند بر سیاست خارجی افغانستان را به بررسی گیرد.

۱. پیش‌زمینه شکل‌گیری معاهده دیورند

خط دیورند تنها توافق میان «عبدالرحمن» و «سر ماتیمور دیورند» در رابطه با تعیین قلمرو مرزی نبوده و قبل از آن توافقات متعددی برای تعیین حدود این کشورها صورت گرفته است: «انگلیس معاهده سه‌جانبه هژده‌فقره‌ای لاهور در ۲۶ جون ۱۸۳۸ را با شاه‌شجاع به امضا رساند. این معاهده که میان «رنجیت سنگ»، حاکم پنجاب، «مکاناتن»، نماینده بریتانیایی هند، و شاه‌شجاع منعقد شد، در ماده اول این معاهده چنین می‌گوید: آنچه ممالک متعلقه این روی آب سند و آن روی آب مذکور که در تحت تصرف و داخل علاقه سرکار خالصه «جی رنجیت» است؛ چون صوبه کشمیر، با حدود شرقی و غربی و جنوبی و شمالی اتک و چچه و هزاره و کنبل و انت و غیره توابع آن، پیشاور با یوسف‌زایی و غیره، ختک و هشت‌سنگر و مچنی و کوهات و هنگو و سایر توابع پیشاور تا حد خیبر و بنو و وزیر و تانک و گرانگ و کاله‌باغ و خوشحال‌گده و غیره با توابع آن، دیره اسماعیل خان و توابع آن، دیره غازی خان و کوت مشهن و عمرکوت و غیره با جمیع توابع آن و سهنکر و اروات مند و اجل و حاجی‌پور و روح‌پور و هر سه کیچی ملک میسنگره با تمام حدود آن و صوبه ملتان با تمام ملک آن، سرکار شاه موصوف شه‌شجاع و سایر خاندان سدوزایی را در ممالک مرقومه الصدر هیچ دعوی نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن نبوده و نخواهد بود.» (غبار، ۱۳۹۰: ۷۷) شاه‌شجاع با شجاعت تمام در بهای این مناطق یک سال بعد (۱۸۳۹)، با هزاران نفر از نیروهای انگلیسی و در معیت مکاناتن نماینده حکومت هند برتانوی، وارد قندهار شد و خود را در ۲۸ اپریل ۱۸۳۹ پادشاه اعلان کرد و قدرت را تصاحب نمود.

همین‌طور «معاهدۀ پیشاور (یا جمروود) میان غلام‌حیدر خان، پسر دوست‌محمد خان و «سر جان لارنس»، کمیشنر اعلای پنجاب، در تاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵، به امضا رسید که در واقع معاهدۀ صلح و دوستی بعد از جنگ بود و به موجب آن، امیر در بهای تصدیق حکمرانی‌اش بر کابل به حیث والی این ولایت، حکمرانی انگلیس را بر هند به‌شمول پیشاور و سایر نقاط پشتون‌زبان که از دولت سیک به آن انتقال نموده بود، به رسمیت شناخت.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۳۲۱) و امیر دوست‌محمد خان عین‌کاری که شاه‌شجاع کرد، نموده امارت کابل را به‌دست گرفت. وی سپس معاهدۀ شناسایی متصرفات بریتانیا را در آن‌سوی سرحدات شرق و جنوب افغانستان امضا کرد و به همان بها به قدرت رسید و مردانه زیر سایۀ انگلیس حکومت نمود و شجاعانه سردارانی را که در مقابل انگلیس جهاد کرده بودند، به امر انگلیس شهید نمود.

محمد یعقوب خان در مارچ ۱۸۷۹ اعلان سلطنت کرد و انگلیس‌ها را از این امر که در حال پیشروی به‌سوی کابل بودند، خبر داد. انگلیس‌ها با اعزام هیأتی به کابل، شرایط خود را جهت عقب‌بردن نیروهای‌شان در امضای یک معاهدۀ جدید، به محمد یعقوب خان ابلاغ کردند. ایشان شرایط انگلیس را پذیرفت و حاضر به عقد معاهده شد و در اواخر می ۱۸۷۹، در منطقۀ «گندمک» با «سر لوئیس کیوناری»، نماینده سیاسی انگلیس، معاهدۀ گندمک را امضا کرد که در اولین مادۀ معاهده آمده است: «ولایت شالکوت و علاقۀ فوشنج تا جبل کوژک و علاقۀ کُرم تا ابتدای اراضی و جبال مردم جاجی و درۀ خیبر تا به کنار شرقی هفت‌چاه و لنډی‌کُتل که جدیداً سپاه دولت انگلیس داخل مواضع مذکوره شده‌اند، از مملکت افغانستان جدا و ضمیمۀ ابدی به خاک مقبوضۀ سابقۀ دولت موصوفه باشد.» (کاتب، ۱۳۹۰: ۸۷۲) انگلیس‌ها به‌رغم امضای معاهدۀ گندمک با سردار یعقوب خان، بهای آن را نپرداخت که هیچ؛ لشکرش را شکست داد و خودش را گرفتار نمود و به‌جای او عبدالرحمن را به قدرت رسانید و بهای این معاهدۀ مردانه را به عبدالرحمن خان پرداخت نمودند و ایشان هم با غیرت و سربلندی تمام، مثل گذشته‌گانش، تا رسیدن بهای معاهدۀ دیورند به مصرف خانواده رسانید.

با حملۀ انگلیس‌ها در افغانستان، زندان‌نمودن یعقوب خان و پشت پا زدن به تعهدات‌شان، معاهدۀ گندمک از بین رفته بود و همین‌طور هنگام امضای معاهدۀ گندمک، یعقوب خان در حال اضطراب قرار داشت و به حالت جبر و اکراه معاهد را امضا کرده بود و دیگر نماینده مردم و پادشاه مسلم کشور نیز نبود؛ بنابراین، ماهیت حقوقی نداشت. معاهدۀ دیورند، معاهدۀ غیر

حقوقی گندمک را مورد تصدیق قرار داد (حبیبی، ۱۳۴۸: ۴۲۱). مرحوم حبیبی از عبدالرحمن چه توقعی دارد که او مسائل حقوقی و غیر حقوقی را بداند. معاهده دیورند در حالی به امضای امیر عبدالرحمن و دیورند رسید که نه خود امیر و نه همکاران وی در درباره آن هیچ‌گونه معلومات جغرافیایی که لازمه این کار بود، نداشتند و حتی نقشه‌ای را که به قرارداد الحاق شده بود، نمی‌توانستند بخوانند (توحیدی و نوری، ۱۳۹۴: ۲۸۱). تکلف از دانایی برمی‌خیزد؛ امیر صاحب هیچ‌گونه تکلف ندارد. شیر علی خان در سال ۱۸۶۳ قیام آزادی‌خواهی مردم مهمند را در مقابل انگلیس سرکوب نموده و زمینه شکل‌گیری معاهده دیورند را با نشست‌های بی‌نتیجه خود آماده ساخت. «لارد اول میو»، حاکم برتانوی هند، در مارچ ۱۸۶۹ با امیر شیرعلی خان در «امباله» مذاکره کرد. شیرعلی خان در این مذاکرات، خواستار تغییرات و تعدیلاتی در توافقات پیشین پدرش با انگلیس‌ها شد و آمادگی خود را به امضای معاهدات جدید ابراز کرد. این مذاکره به توافق‌نامه جدید نینجامید؛ علی‌رغم آن‌که در این تعدیلات هیچ‌گونه ادعایی از سوی وی در مورد سرزمین شمال‌غربی شبه‌قاره و مناطق قبایلی پشتون‌ها در آن مناطق مطرح نشد (اندیشمند، ۱۳۹۲: ۱۷).

۲. تاریخ معاهده خط دیورند

جهت معرفی موضوع و روشن‌شدن مباحث، لازم دیدم تاریخ معاهده خط دیورند را مطرح کنم تا خواننده با ذهن روشن و آماده وارد بحث گردد؛ به امر عبدالرحمن خان در تاریخ ۱۸۹۳ م، کابل آماده پذیرایی هیأت انگلیسی می‌گردد. «کارگزاران آن دولت (انگلیس) از من (عبدالرحمن خان) اجازت مأموریت سر دیورند را خواستند و من او را به خرسندی هرچه تمام‌تر و به دلایل چند اجازت آمدن در کابل دادم: اول این‌که وی شخص لایق و دانشمند است؛ دوم راست‌رفتار و راست‌کردار است؛ سوم تجربه‌کار و واقف درون و بیرون کار است و در راولپندی او را دیده، از اوضاع و سیر و سلوکش نیک آگاهم؛ چهارم فارسی را می‌داند و به طلاق لسان و عذوبت بیان سخن می‌راند؛ پنجم خیرخواه جانبین است و شر را نمی‌پسندد و نیز چند تن از جوانان آزموده‌کار جرار انگلیس با او مأمور آمدن کابل شدند و الحمد لله از دانشمندی او و رفقایاش چنین نتیجه به روی کار آمد که امروز دوستان جانبین شاد و از قید غم آزاد شده، دشمنان سخن‌تراش دل‌خراش بداندیش قرین پشیمانی و غصه و تشویش گشتند و تقسیم و تعیین حدود در بین جانبین امضا شد.» (کاتب، ۱۳۹۱: ۲۳۶). عبدالرحمن خان، این امیر آزاده، چنان دیورند

انگلیسی را تعریف می‌کند مثل این که یک آدم حزبی رهبر و پیشوایش را به اعضای تازه وارد جهت جذب بیش تر تعریف نماید.

«هیأت در اواخر سپتمبر ۱۸۹۳ در سرحد تورخم از طرف سپهسالار چرخ‌چی پذیرایی شد و به تاریخ ۲ اکتوبر، حین مواصلت به کابل، با بیست و یک آتش توپ استقبال گردید.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۴۵۵) همین‌طور «دیورند با شش نفر افسر... در بگرامی از طرف یک کرنیل و یک تولی سواره و پنج کالسکه استقبال و در قصر چهل ستون جا داده شد. شب از طرف شهزاده حبیب‌الله خان در مهمانی مدعو گردید و یک روز بعد در باغ حشمت خان، منزل بیلاقی امیر عبدالرحمان خان، به نزد امیر پیش شد. مقرر شده بود که دیورند با شش نفر اعضای هیأت در دربار امیر روی کرسی نشینند و سایر اعضا و مترجمین هندی به پای ایستاده مانند. هیأت انگلیسی بعد از مختصر معرفی، مرخص شدند و در روزهای آینده مذاکرات شروع گردید. مدت اقامت این هیأت در کابل متجاوز از ۴۰ روز طول کشید و مذاکرات، غیر دوستانه به سردی و کندی پیش رفت؛ در حالی که سپاه انگلیسی مقابل سرحد افغانستان در حالت تیار سی بود. پیشنهاد انگلیس این‌طور خلاصه می‌شد: یا بر عهدنامه مرتبه انگلیسی و نقشه مدونه انگلیس امضا گذاشته شود و یا مناسبات دولتی منقطع و به عبارت اصلی جنگ طرفین مشتعل خواهد شد. شق سوم وجود نداشت. این‌جا بود که امیر عبدالرحمن خان در معرض امتحان سختی واقع گردید و در نتیجه نشان داد که او طوری که مردم افغانستان انتظار داشتند، شخصیت آهنین و از خودگذری نیست. امیر عبدالرحمان در طی مذاکراتی که با دیورند نمود و در افغانستان منتشر نگردید، بلغزید و یک‌بار دیگر در تاریخ مسئولیت بزرگی بر دوش گرفت (غبار، ۱۳۹۰: ۵۱۶). مرحوم غبار به‌نظر نمی‌دانسته رابطه عبدالرحمن و انگلیس‌ها را کی بر قرار کرده که این قدر از خان قبیله انتظار مردانگی داشته است.

عبدالرحمن امضای معاهده دیورند را یکی از کارنامه‌های درخشان خود می‌دانست و بر آن می‌بالید که مرز کشور را با معاهده دیورند مشخص کرده است و آن هم به گفته خودش با بهترین شخص صادق و دلخواه خود، دیورند. محترم مبارز در کتاب «خط دیورند سرحد بین‌المللی نمی‌باشد» در فصل دوم جهت رد معاهده دیورند تحت عنوان «توافق‌نامه دیورند» می‌خواهد بگوید امضای معاهده دیورند سر عبدالرحمن تحمیل شده است: توافق در زمانی به‌عمل آمد که افغانستان صلاحیت روابط خارجی خود را به عهده نداشت و این صلاحیت به‌دست امپراتوری

انگلیس بود... مذاکره بین امیر یک کشور کوچک و یک امپراتوری که سیاست خارجی این سرزمین را که افغانستان نام داشت، تحت اداره خود دیورند وزیر خارجه هند برتانوی که دفترش در سمله هندوستان بود، اداره می‌گردید... این مذاکره بین یک امیر مریض که به علت شدت مرض نقرص درد می‌کشید و یک وزیر صحت و سالم، صریح‌تر بگویم بین یک حاکم و یک محکوم... امیر از پیشروی روس‌ها ترس داشت؛ زیرا روس‌ها در سال ۱۸۹۰ پوستانهای سرحدی افغانستان را در پامیر کلاً از بین برده بودند... امیر در ظرف ۱۴ سال مناطق مرکزی را که جزء افغانستان بود، تحت اداره دولت مرکزی درآورد؛ از استبداد کار گرفته بود از مردم می‌ترسید که قیام نمایند (مبارز، ۱۳۹۲: ۲۱ و ۲۵). جناب مبارز حرف دل مردم هم همین است که عبدالرحمن یک مأمور انگلیس بود و هیچ‌گونه صلاحیت نداشت؛ کشور توسط انگلیس اداره می‌شد و او بی‌اراده بود؛ از مردم کی می‌ترسید او مردم را با کمک انگلیس قتل عام کرده بود!

محترم مبارز جهت ردنمودن معاهده دیورند، به گفته خودش، از مؤرخ نام‌دار حسن کاکر به این صورت نقل قول می‌کند: عبدالرحمن متن فارسی توافق را امضا نکرده، دیورند هم امضا ننموده. چون زبان انگلیسی نمی‌دانست، متن انگلیسی را نیز امضا نکرده است. این مؤرخ نام‌دار آثار لودویک آدمک، غلام‌محمد محمدی، غلام‌محمد غبار و فیض‌محمد کاتب هزاره را ننخوانده بود! کاش خاطرات خود عبدالرحمن (تاج‌التواریخ) را می‌خواند که ایشان با سربلندی گفته است: قراردادنامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزاء سفارت مهر و امضا نمودیم (عبدالرحمن، ۱۳۹۳: ۴۲۱).

محترم مبارز حرف‌هایی که در آدرس امیر گفته بود، از یادش رفته و چهره دیگر امیر را به معرفی می‌گیرد. در این چهره، امیر ناتوان، بی‌صلاحیت، مریض، مزدور و ترسو نمی‌باشد؛ بلکه توافق در بین دو شخص یعنی یک امیر مطلق‌العنان که غیر خودش به هیچ فردی اطمینان و اعتماد نداشت، کابینه نداشت، وزیر نداشت و صلاحیت‌ها به دوش خودش بود، از جانب مقابل سر مورتیمار دیورند یک افسر نمایندگی انگلیس که در سرزمین استعمارشده وظیفه داشت. این دو نفر در توافق ذکر نکرده‌اند که هریک‌شان به نمایندگی دولت مطبوع‌شان مذاکره می‌نماید (مبارز، ۱۳۹۲: ۲۱). نمی‌دانم کدام‌یک از این نوع حاکم با مردم مشوره کرده است که عبدالرحمن مشوره نکرده است. او طبق معمول، بدون رأی‌گیری از مردم افغانستان و یا نمایندگان آن‌ها و حتی بدون مشوره با مأمورین و دربار خود، بر این معاهده امضا گذاشت که این هست متن معاهده:

۱. حد شرقی و جنوب مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایران به درازی خطی که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهدنامه ملحق است، خواهد رفت.

۲. دولت عالی هند در ملک‌هایی که آن طرف این خط به جانب افغانستان واقع می‌باشند، هیچ‌وقت مداخله و دست‌درازی نخواهند کرد و جناب امیر صاحب نیز در ملک‌هایی که بیرون این خط به طرف هندوستان واقع می‌باشند، هیچ‌وقت مداخله و دست‌اندازی نخواهند نمود.

۳. پس دولت بهیئۀ بریتانیه متعهد می‌شود که جناب امیر صاحب اسمار و وادی بالای آن را تا چنگ در قبضه خود بدارد و طرف دیگر جناب امیر صاحب متعهد می‌شوند که هیچ‌وقت در سوات و باجور و چترال معه وادی ارنوی یا باشکل مداخلت و دست‌اندازی نخواهند کرد. دولت بهیئۀ بریتانیه نیز متعهد می‌شود که ملک برمّل را چنان‌که در نقشه مفصل که به جناب امیر صاحب از قبل داده شد، نوشته شده به جناب امیر صاحب واگذار نموده شود و جناب امیر صاحب دست‌بردار از ادعای خود به بقیه منطقه و زیری و داور می‌باشند و نیز دست‌بردار از ادعای خود به چاگی می‌باشند.

۴. این خط سرحدبندی بعد از این به تفصیل نهاده و نشان‌کاری آن هر جا که ممکن و مطلوب باشد، به توسط برتش و افغانی کمیشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمیشنران مذکور این خواهد بود که به اتفاق یکدیگر به یک سرحد موافقت نمایند که آن سرحد حتی الامکان بعینه مطابق حدبندی که در نقشه که همراه این معاهده ملحق است، باید بشود؛ لیکن محلیه حقوق موجوده دهات که به قرب سرحدی می‌باشند، در مد نظر شود.

۵. به نسبت مسأله چمن جناب امیر صاحب از اغراض خود بر جهانوی جدید انگریزی دست‌بردار می‌باشند و حقوق خود را که در آب سرگی تلری به ذریعۀ خرید حاصل نموده‌اند، به دولت برتانیه تسلیم می‌نمایند. بر این حصه سرحد، خط حدبندی به‌حسب ذیل کشیده خواهد شد:

خط سرحدبندی از سر کوه سلسله خوجه‌عمران نزدیک پشاکوتل که در حد ملک انگریزی می‌باشد این طور می‌رود که مرغه چمن و چشمه شیراوبه را در افغانستان می‌گذارد، چشمه شیراوبه عدل مابین قلعه چمن نو و تهانه افغانی مشهور در آن‌جا به نام لشکر دند می‌گذرد، بعداً از این خط حد عدل مابین ریلوی استیشن و کوهچه به میان بلاک می‌رود و به طرف جنوب گشته،

شامل سلسله کوه خواجه عمران می‌شود و تهبانه گواشه را در ملک انگریزی می‌گذارد و راه را که به طرف شوراوک از جانب مغرب و جنوب گواشه می‌رود، به تعلق افغانستان می‌گذارد. دولت بهیة بریتانیه هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهد نمود.

۶. شرایط مزبوره این عهدنامه را دولت عالیة هند و جناب امیر صاحب افغانستان این طور تصور می‌کنند که این یک کامل و خاطرخواه فیصله جمیع اصل اختلاف رأی و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده‌اند، می‌باشد. و هم دولت عالیة هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود می‌گیرند که انفصال هر اختلاف فقرات جزئی به مثال آن نوع اختلافات که بر آن در آینده افسرهای مقرر جهت علامت نهی خط حدبندی غور و فکر خواهند نمود، به طریق دوستانه نموده خواهد شد تا که برای آینده حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبه و غلطفهمی مابین دو دولت برداشته و دور کرده شود.

۷. چون که دولت عالیة هند از نیک‌نیتی جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیة برتانیه تشفی و اطمینان خاطر به‌طور کامل دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خودمختاری و استقلال و قوت ببینند؛ لهذا دولت مومی‌الیه هیچ ایراد و اعتراض بر امیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزی معاونت و امداد به عطیه اسباب جنگ خواهند نمود. علاوه بر این، جهت اظهار اعتراف خودشان نسبت به طریقه دوستانه که جناب امیر صاحب در این گفت‌وگو و معامله ظاهر ساخته‌اند، دولت عالیة هند قرار می‌دهند که بر آن وجه عطیه سالانه دوازده‌لک روپیه که الآن به جناب ممدوح داده می‌شود، شش‌لک روپیه سالانه مزید نموده شود.» (اندیشمند، ۱۳۹۲: ۲۴) در این را بطه عبدالرحمن خان در خاطرات خود (تاج‌التواریخ) به صراحت به این صورت بیان نموده است: قراردادنامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزاء سفارت مهر و امضا نمودیم و در قراردادنامه مذکور نیز ذکر شده بود چون دولت افغانستان به‌طور دوستی ادعاهای خود را در باب بعضی از ولایات- چنان‌که قبلاً مذکور شده است- قطع نمود؛ لهذا به عوض این همراهی، وجه اعانه که سال دوازده‌لک روپیه دولت هندوستان تا به حال می‌پرداخت، بعد از این، سال هجده‌لک روپیه خواهد داد.) (عبدالرحمن، ۱۳۹۳: ۴۲۱) در برابر این همه گذشت‌ها از طرف عبدالرحمن خان، حکومت انگیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آن دولت را به امیر از سالانه دوازده‌لک کلدار به هجده‌لک افزایش بدهد تا امیر صاحب با خاطر جمع با اهل و بیت خویش مصرف نماید!

گفته شد که جنگ یا امضا، شق سوم وجود ندارد؛ در حالی که از سخنان عبدالرحمن خان این حرف دانسته نمی‌شود. او با کمال میل معاهده دیورند را امضا کرده است که خود می‌گوید: «سایر ملل امور خود را منظم کردند الا افغانستان چهارده سال است که من مصروف اصلاحاتم. هر ملتی در مقابل دشمنان خود دوستانی دارد؛ مگر افغانستان امروز ما نیز دوست لایق و شریک در سود و زیان خود یافتیم و لازم دیدم که حدود بین طرفین معین و اختلاف جزئی رفع گردد. من با دولت انگلیس سخن گفتم و حدود شمالی مملکت شما را به واسطه او با دولت روس تعیین نمودم. هم‌چنین حدبندی مغرب مملکت شما را با دولت ایران نمودم و اندک اشتراک سرحدی که با دولت ختای (چین) داشتیم، به نامه و پیام معین گردید. در عهد سلطنت پادشاهان سابق، خواه از عدم قابلیت سرکردگان افغانستان و خواه به واسطه خبط و خطای انگلیس‌ها، جنگ‌هایی واقع شد؛ ولی بعد از این، ترک کینه دیرینه کرده با هم دوست شدیم. برای مبدل‌نشدن این دوستی به دشمنی، لازم بود که حدود دولتین معین گردد، پس بدون واسطه غیر در خانه خود، دوستانه حدود خود را معین نمودیم.» (غبار، ۱۳۹۰: ۵۱۷)

عبدالرحمن، این امیر عالم و وطن‌دوست، «معاهده دیورند را در حالی امضا کرد که خود اهل دربار و همکارانش همه از معلومات جغرافیایی لازمه این کار بی‌بهره بودند و حتی نقشه‌ای را که به قرارداد الحاق شده بود، نمی‌توانستند بخوانند، پس از امضای موافقت‌نامه، نوبت به علامه‌گذاری سرحد در خود محل رسید که با فقدان نقشه‌های مفصل جغرافیایی و معلومات لازم راجع به تعیین موقعیت اراضی از روی عرض البلد و طول البلد و اصول مساحت، کاری سخت دشوار بود؛ معذالک بر اساس حکم ماده ۴ موافقت‌نامه، سه هیأت مختلط برای علامه‌گذاری سرحد جدید تعیین گردید.» (فرهنگ ۱۳۸۸: ۴۵۷). کسانی که از خواندن نقشه عاجز باشند، مشخص است که چگونه تعیین مرز را مشخص می‌کند!

۳. حاکمان بعد از عبدالرحمن و خط مرزی دیورند

حبيب‌الله خان معاهده دیورند را پس از وفات عبدالرحمن خان، در ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ مورد تأیید قرار داد. «اعلی حضرت سراج‌المله و الدین امیر حبیب‌الله خان، پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یک‌طرف و جناب سر لويس ویلیام دین، وزیر امور خارجه دولت باعظمت هندوستان و نماینده محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر. اعلی حضرت پادشاه فوق‌الذکر به این

وسیله قبول می‌فرماید که در مسائل جزئی و کلی، عهدنامه راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که والا حضرت پدرم ضیاءالملک و الدین - نورالله مرقدہ - و با دولت علیہ انگلستان منعقد نموده و عمل شده است، من نیز همان‌ها را قبول نموده، عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد.» (غبار، ۱۳۹۰: ۵۷۵)

امان‌الله خان خط دیورند را در دو معاهده جداگانه با حکومت هند برتانوی پذیرفت. در ۸ اگست ۱۹۱۹ به نام قرارداد صلح راولپندی مابین دولت برتانی و دولت افغانستان در پنج ماده به امضا رسید که در ماده پنجم آن، معاهده دیورند این‌گونه مورد تأیید قرار گرفته است: «دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول می‌نمایند و نیز متعهد می‌شوند که قسمت تحدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر در جایی که حمله‌آوری از جانب افغانستان در این زمان واقع شد، به واسطه کمیشن دولت بهیة برتانیه تعیین نمایند، قبول بکنند. عساکر دولت بهیة برتانیه بر این سمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتی که تحدید حدود مذکور به عمل بیاید.» (غبار، ۱۳۹۰: ۶۴۶) و نیز در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ معاهده ۱۴ ماده‌ای توسط محمود طرزی، وزیر خارجه افغانستان، و «سر هنری دایس» به امضا رسید که در ماده دوم آن مرز دیورند به عنوان مرز رسمی افغانستان و قلمرو هند برتانوی پذیرفته شد. «دولتین علیتین بالمقابل سرحد هندوستان و افغانستان را به طوری که دولت علیہ افغانستان به موجب ماده پنجم عهدنامه که به تاریخ ۸ ماه اگست سنه ۱۹۱۹ عیسوی، مطابق ۱۱ ذیقعدہ الحرام سنه ۱۳۳۷ هجری در راولپندی انعقاد یافته است قبول کرده بود، قبول می‌نماید.» (غبار، ۱۳۹۰: ۶۵۲)

نادر خان با بریتانیا به عنوان اولین کشور، مناسبات دیپلماتیک برقرار کرد. «در سطح رسمی نادرشاه برادرش شاه ولی خان را به عنوان وزیرمختار به لندن فرستاد (جولای ۱۹۳۰)، معاهده سال ۱۹۲۱ را با دولت برتانیه تجدید کرد.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۶۶۲). چون نادر خان سیاست مدار عملگرا بود، از اغماض بر سر دیورند منفعت داشت و دو سود برد: یک حمایت مالی و نظامی انگلیس را به دست آورد و دوم از مردم آن‌سوی دیورند سرباز جنگ در جهت رسیدن به قدرت استفاده کرد و معاهده دیورند پس از نادر خان مورد تأیید فرزندش ظاهر خان تا استقلال پاکستان ۱۹۴۷ بود. وی سیاست اغماض و سکوت در مورد دیورند اتخاذ کرد و به سیاست پدرش در مورد دیورند متعهد باقی ماند. «عبدالرحمن خان با این‌که به حیث حاکم افغانستان

سیاست یک طرفه را تعقیب می کرد؛ خانواده نادر خان را وابسته دولت انگلیس معرفی نموده، رجعت آنان را از هندوستان به افغانستان تحمیل از جانب انگلیس بر شانه خود می شمرد... او این خاندان را گماشته و جیره خوار انگلیس می دانست؛ زیرا جد این خانواده سردار سلطان محمد خان طلایی والی پشاور بود و این ولایت را به دولت پنجاب گذاشته و خود خدمت ریجیت سنیگ قبول نموده بود. هم چنین پسر او، یحیی خان، به نفع دولت انگلیس داماد خود، یعقوب خان، را به امضای معاهده گندمک واداشت. پسران این شخص سردار محمد آصف خان و سردار محمدیوسف خان سال ها در هند انگلیسی زیر پرچم دولت انگلیس و به جیره انگلیس به سر برده بودند. پسران این دو سردار یعنی سردار محمدنادر خان و برادران و عموزادگانش در هند انگلیسی تولد یافته و هم در آن جا با جیره انگلیس رشد کرده و تربیه گرفته بودند... محمدنادر خان در سیاست خارجی ترضیه و ترجیح دولت انگلیس را می خواست؛ لهذا تشخیص شد که محمدنادر خان صرفاً هواخواه دولت انگلیس است.» (غبار، ۱۳۸۱: ۹۳)

آن طور که از تاریخ برمی آید، شاه محمود خان بعد از تأسیس پاکستان، یادداشت به سفارت بریتانیا در کابل داده و از آن ها خواسته است که برای پشتون ها فرصت داده شود تا حکومت دلخواه خود را تشکیل دهند. برتانیا جواب داد که خط دیورند به حیث یک سرحد بین المللی شناخته شد هنوز مورد تطبیق و موجود است و در ضمن هشدار می دهد که در زمان تحویل دهی قدرت از حکومت برتانوی هند به دو دولت نو تشکیل هند و پاکستان، از انجام هرگونه دخالت و اعمال تحریک آمیز در آن سوی دیورند خودداری نماید. پاکستان نیز این ادعا را در نخستین روزهای تشکیل خود رد نمود. «خط دیورند که در معاهده سال ۱۸۹۳ مشخص شده است، چنان مرز بین المللی قابل اعتبار است که بعدها در چندین موارد، جانب افغانستان نیز آن را تأیید نموده است. نقشه این خط بین المللی به هرگونه ادعای جانب افغانی در مورد خودمختاری ارضی و یا نفوذ بر مردم شرق دیورند، نقطه پایان گذاشته است. پاکستان به مثابه دولت جانشین هند بریتانوی، مالک کامل این منطقه و مردم آن می باشد، حق و مسئولیت یک دولت جانشین را به دوش دارد. افزون بر آن، مسأله خودمختاری پشتون ها در همه پرسی ای که بدین مناسبت در ۱۹۴۷ زیر نظارت برتانیا در ایالت سرحدی شمال غرب به راه افتاده بود، انجام یافته و در نتیجه ۹۹ در صد مردم به طرفداری اتحاد به پاکستان رأی دادند. افزون بر این، مردم مناطق قبایلی در جرگه قبایلی سال ۱۹۷۹ نیز رضایت خود را با اتحاد در چوکات پاکستان مورد تأکید قرار دادند.»

۴. سیاست خارجی بی طرف

ادعای مرزی بعضی دولت مردان در آن طرف خط دیورند و رقابت شدید بین دو طرف جنگ جهانی دوم روی سیاست خارجی ما تأثیر گذاشته بود. بعضی ها در داخل حاکمیت از پیشروی های آلمان اظهار خوشی و شغف می کردند و برخی ها هم از مقاومت و پیشرفت انگلیس در جبهه جنگ استقبال می نمودند. حاکمیت مجبور شد «۵ نوامبر ۱۹۴۱ لویه جرگه که نخستین تجمع پس از کشته شدن نادرخان و قدرت رسیدن ظاهر خان بود، برگزار شد و بی طرفی افغانستان را در جنگ دوم جهانی اعلام نمود، بعد از جنگ، سفارت جرمنی در کابل مسدود شد و نفوذ انگلیس در داخل دولت وسعت یافت.» (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۸). با این که دولت زیرکار طرفدار انگلیس بود و شعار بی طرفی سر می داد، سیاست بی طرفی و مسائل دیورند در سال های آخر حاکمیت ظاهر خان به یک بازی درون خانوادگی جهت شهرت و قدرت تبدیل شده بود.

ظاهر خان و داود خان دیدگاه متفاوت در منازعه دیورند و بی طرفی داشتند. در سایه اختلاف و تفاوت دیدگاه آن ها بر سر دیورند، در واقع سیاست خارجی افغانستان شکل گرفت و در سایه سیاست خارجی متأثر از منازعه دیورند، افغانستان به میدان جنگ گرم در رقابت های جنگ سرد دو ابرقدرت مبدل شد. داود خان سیاست دولت را در مورد دیورند ضعیف می دانست و به شدت معترض بود. شاه محمود خان سر انجام تحت فشار داود خان، مجبور به استعفا شد و داود خان در ۱۹۵۳ به مقام صدارت رسید. «داود خان صدراعظم افغانستان که ۱۹۵۳-۱۹۶۳ حل مسائل پشتونستان و انکشاف اقتصادی کشور را به شاه و مردم افغانستان وعده داده بود، ابتدا از بی طرفی استفاده کرده جهت به دست آوردن کمک به آمریکا رجوع کرد. آمریکا که در ماه دسامبر ۱۹۵۳ کمک نظامی خود را به پاکستان اعلام کرده بود و به دوستی پاکستان اهمیت بیش تر قایل بود، حاضر نشد به حکومت افغانستان تا زمانی که با پاکستان بر سر مسئله پشتونستان اختلاف داشته باشد، کمک نماید... ابتدا که تمایل به خریداری اسلحه از ایالات متحده آمریکا نشان داده شد و سلسله این تقاضاها در ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ غرض جلب کمک و همکاری آمریکا ادامه یافت؛ تا جایی که محمدنعیم خان در یک گفت و گو با یکی از مأموران شعبه امور شرق نزدیک (آلبرت جی ماتیو) برای جلب نظر آمریکا اظهار داشت که افغان ها اگر

به گونه مناسب مسلح و به پشتیبانی ایالات متحده متقاعد گردند، در هندوکش خواهند ایستاد و شوروی‌ها را از پیشروی مانع خواهند شد تا به ایالات متحده و متحدانش وقت آن را بدهند که از شرق میانه و جنوب آسیا دفاع نمایند. اما امریکا پاکستان را بر افغانستان ترجیح داد و در نتیجه تنها راهی که برای افغانستان جهت جلب کمک باقی ماند، در جهان دو قطبی شوروی بود.» (آریانفر، ۱۳۹۰: ۲۴۲)

در دوران جنگ سرد، امریکا، هم‌پیمانانش و اکثر کشورهای اسلامی و عربی تلاش می‌کردند که افغانستان مرز دیورند را به رسمیت بشناسد و از ادعا بر آن سوی دیورند دست بکشد؛ امریکا در تمام سال‌های منازعه دیورند از موقف پاکستان حمایت کرد. واشنگتن به تقاضای مکرر کابل مبنی بر ایجاد روابط نظامی و خرید سلاح پاسخ منفی داد و از فروش اسلحه بر افغانستان اجتناب ورزید (اندیشمند ۱۳۹۲: ۹۹). وقتی داود خان در نخستین سال صدارت خویش (۱۹۵۳) که شاهد کمک نظامی ایالات متحده امریکا به پاکستان بود، به امریکایی‌ها روی آورد تا به افغانستان نیز کمک نظامی کنند، ایالات متحده هرگونه کمک نظامی را مشروط به حل مشکل آن کشور بر سر منازعه دیورند با پاکستان ساخت. در اواخر دسامبر ۱۹۵۳، «ریچارد نیکسن»، معاون ریاست جمهوری امریکا، نیز در سفر به کابل به این شرط تأکید کرد. سازمان دفاعی و نظامی «سنتو» (پیمان نظامی میان ترکیه، ایران، پاکستان و انگلستان) در ششم مارچ ۱۹۵۶ خط دیورند را مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان خواند.

بنیاد اندیشه

علی‌رغم آن، ایالات متحده امریکا در جهت حل منازعه دیورند بارها به تلاش میانجی‌گرانه ناموفق میان کابل و اسلام‌آباد پرداخت تا راه برای عضویت افغانستان در پیمان‌های نظامی و امنیتی هم‌سو با غرب در مقابله با نفوذ شوروی هموار شود و همین‌طور سیاست دولت ایران در منازعه دیورند هم‌سو با سیاست ایالات متحده امریکا و بریتانیا بناء یافته بود و مخالف نفوذ شوروی و احزاب طرفدار آن در ایران و کشورهای همسایه بود، رفع اختلاف افغانستان و پاکستان را در مقابله با نفوذ شوروی بسیار مهم تلقی می‌کرد و دوام منازعه دیورند را به نفع شوروی و رشد احزاب طرفدار شوروی می‌پنداشت و دیگر حل منازعه دیورند، موضوع بلوچ‌ها بود. از اضافه کردن نام بلوچ در کنار نام پشتون از سوی افغانستان (داعیه پشتون و بلوچ) دولت ایران به شدت نگران بود (اندیشمند، ۱۳۹۲: ۹۹).

۵. تغییر سیاست خارجی

داود خان با استفاده از سیاست بی‌طرفی تلاش کرد جهت پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و نظامی کشور از شرق و غرب کمک گیرد. به گفته معروفش: «سیگرت آمریکایی را با کبریت روسی روشن کند.» و همان‌طور که گفته شد، آمریکا تمام کمک‌ها و حتی فروش سلاح را در افغانستان وابسته به حل منازعه دیورند و دست‌بردداشتن از پشتونستان کرد و برای داود خان گفت نه تنها سیاست‌تان با آمریکا هم‌سو باشد؛ بلکه با سلاح در مقابل روس‌ها ایستاد شوید. بعد آمریکا با شما کمک می‌کند و از آن طرف اتحاد جماهیر شوروی، هندوستان و در واقع بلوک شرق با اهداف متفاوت، کوشش می‌کردند منازعه دیورند پایان نیابد. رقابت میان بریتانیا و روسیه تزاری بر سر آسیای میانه که دروازه عبور روس‌ها به شبه‌قاره هند محسوب می‌شود، پس از دولت تزاری توسط اتحاد جماهیر شوروی همچنان ادامه یافت. در این دوره، افغانستان به صفحه این بازی تبدیل شد و دیورند به عنوان مهره در این صفحه مورد استفاده قرار گرفت. نقش اصلی را در بازی شوروی با مهره دیورند داود خان ایفا کرد. او که نتوانست از آمریکا کمک دریافت کند، به روس‌ها رو آورد و روس‌ها داود خان را جواب مثبت گفت.

«خروشچف، رهبر حزب شوروی، به اتفاق بولگائین، رئیس آن دولت، به دعوت حکومت افغانستان به کابل آمد و در پایان مذاکرات مفصل با زمام‌داران افغانستان از ۱۶ تا ۱۸ دسمبر ۱۹۵۵ کمک‌های همه‌جانبه کشورش را وعده داد. بخش اول این کمک‌ها که ماهیت اقتصادی داشت، به شکل اعتبار یک صد میلیون دالر برای کارهای انکشافی در همان وقت اعلان شد و همراه با آن رهبران شوروی حمایت‌شان را از افغانستان در مسأله پشتونستان ابراز داشتند؛ اما کمک نظامی آن دولت که در سال‌های بعدی بیش از همه بر سرنوشت افغانستان تأثیر انداخت، پس از مدتی اعلان گردید و بدون آن که حد و مقدار آن معلوم باشد، بر مبنای یک برنامه سری که حتی اعضای حکومت‌های افغانستان از آن بی‌خبر بودند، تطبیق گردید و در آخر، بولگائین گفت: ما موقف افغانستان را در قضیه پشتونستان درک می‌کنیم. اتحاد شوروی طرفدار یک راه حل معتدل بر آن قضیه می‌باشد که بدون در نظر داشت منافع حیاتی مردم آن سرزمین، عادلانه حل شده نمی‌تواند و همین‌طور حمایت هندوستان از منازعه دیورند سیاست سنتی هند بر بنیاد منطق نفی عمق استراتژیک پاکستان اساس گذاشته شده بود؛ زمام‌داران هند در تمام دوران منازعه بر سر دیورند، سیاست خود را پیوسته بر مبنای همکاری با دولت‌های بر سر قدرت در کابل استوار

ساختند؛ چون منافع آن‌ها طرفداری از مرکز قدرت در کابل بود، هندوستان در حد معینی در چهار چوب منافع خود از موقف افغانستان بر سر منازعه دیورند حمایت کرد نه بالاتر از آن که برایش مسأله‌ساز گردد.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۷۴۳)

سیاست پاکستان بر مبنای حمایت از مخالفان دولت حاکم بر کابل بنا یافت و موفق شد تا افکار عامه و ذهنیت بسیاری از حلقه‌ها و گروه‌های سیاسی و مذهبی پاکستان و حتی جهان اسلام را در دخالت و خصومت علیه افغانستان به بهانه روابط کابل با کشور هندوستان که دشمن اسلام است، آماده و قانع کند و از همین طریق زیان‌های جبران‌ناپذیر به افغانستان وارد کرد و تشنج بین دو کشور به حدی بالا گرفت که اقدام نظامی صورت گرفت «هواپیماهای پاکستانی در ۱۲ جون ۱۹۴۹ قریه مغلگی در ولایت سمت جنوبی (پکتیا) را بمباران کردند که در اثر آن ۲۳ نفر کشته شدند. این پیش‌آمد، تشنج تازه‌ای در مناسبات دو کشور به وجود آورد و شورای ملی افغانستان در ۲۶ جولای الغای معاهدات قبلی از جمله معاهده دیورند را اعلان کرد.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۷۲۶)

«حکومت پاکستان در سال ۱۹۵۵ میلادی، طرح تشکیل یونت پاکستان غربی را اعلان کردند. حکومت افغانستان بر این اقدام از مجرای دیپلماتیک اعتراض کرد؛ اما به آن اکتفا نکرده با ادعای این‌که در این احتجاج ملت نیز که با حکومت همراه می‌باشد؛ در حالی که نبود تظاهرات دستوری را علیه سفارت پاکستان در کابل به راه انداخت و به تظاهرکنندگان اجازه داد تا در سفارت پاکستان داخل شده، بیرق آن را فرو آورند و توهین کنند. در قندهار و جلال‌آباد نیز چنین رویه در برابر قونسل‌خانه‌های پاکستان صورت گرفت. نشر این اخبار، هیجان بزرگی در پاکستان برپا کرد و تظاهرکنندگان به قونسل‌خانه افغانستان در پیشاور حمله بردند. قونسل افغانستان که اهمیت مطلب را درک نکرده بود، به‌زودی آثار تعرض بر قونسل‌خانه را برد؛ در حالی که کارمندان سفارت پاکستان در کابل تعرض بر سفارت و توهین بیرق را در تمام جهان اعلان کردند و آثار آن را به هیأت دیپلماتیک در کابل ارائه نمودند. از آن به بعد، تا ماه سپتمبر، یک سلسله اقدامات از جانب کشورهای اسلامی، به‌خصوص عربستان سعودی، مصر و عراق، صورت گرفت که هدف آن حل نزاع تازه ناشی از بی‌احترامی به بیرق ملی بود. حکومت افغانستان سعی داشت تا مسأله اهانت به بیرق را کوچک جلوه داده، موضوع پشتونستان را مطرح سازد؛ اما این کار امکان‌پذیر نبود؛ زیرا به قرار عرف و رواج قبول‌شده بین‌المللی، باید قبل از همه‌چیز، احترام بیرق دوباره به‌جا می‌شد. پس از مذاکرات طولانی، بالاخره حکومت مجبور شد بیرق پاکستان را توسط هیأت

مختلط دو کشور بر فراز سفارت کبرای پاکستان در کابل و قونسل خانه آن در جلال آباد برافرازد و در مقابل بیرق افغانستان با تشریفات مشابه در قونسل خانه آن در پیشاور برافراشته شد؛ اما یگانه نتیجه سیاسی که از این کار به دست آمد، این بود که افکار عامه در کشورهای مختلف، مخصوصاً کشورهای جهان اسلام، از موضوع اصلی اختلاف بین افغانستان و پاکستان به یک موضوع فرعی و تشریفاتی منحرف گردید و پاکستان از آن به حداکثر بهره برداری کرد.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۷۴۲).

داود خان جهت جبران شکست های گوناگون که در میدان مبارزه خورده بود، دست به یک دسته فعالیت های ناسنجیده زد و روز نهم سنبله را روز پشتونستان نام گذاری کرد؛ ریاست قبایل تشکیل داد و برنامه های پرهزینه را در پیش گرفت. مهمان خانه های مجانی برای رفت و آمد افراد قبایل آن سوی دیورند ایجاد کرد؛ در حالی که خود افغانستان نیاز به کوچک ترین کمک داشت و خود همین آقایان هر روز جهت گرفتن کمک پشت درب مسلمان و کافر ایستاد می شد؛ با آن هم سخاوت مندانه تنها به ریاست قبایل ولایت ننگرهار ماهانه برای سی هزار نفر قبایلی معاش پرداخت می شد. صدها نفر به نام فرزندان قبایل آن طرف دیورند وارد مکاتب خوشحال خان و رحمان بابا در کابل می شدند که تمام هزینه تحصیل و زندگی شان به صورت مجانی تأمین می گردید و فرزندان نجیب افغانستان از هر قومی محروم از درس دنبال لقمه ای نانی راه می رفتند و آن ها را با ناز و نعمت در بهترین جای کابل می دیدند که از دست رنج شان استفاده کرده درس می خوانند.

در سال ۱۹۴۹، جرگه «پشتونستان آزاد» در کابل دایر گردید و روز نهم سنبله به نام روز پشتونستان مسما شد، جاده و میدانی به نام پشتونستان غرض مداخله در امور پاکستان احداث نموده، بیرقی بر آن افراشتند. ریاستی به نام اقوام و قبایل تشکیل و شعب آن در ولایات ایجاد و فعال، مهمان خانه های مجانی برای اشخاص مفت خوار دو طرف سرحد به مصرف گزاف ایجاد و مسأله پشتونستان به یک تجارت سیاسی تبدیل گردید. برای تعداد کثیری، مسکن، موتر، معاش و تحصیلات در داخل و خارج کشور مهیا ساخته شد، شب نشینی ها، لکچرها، راه پیمایی ها، نشر مقالات و پروپاگندهای رادیویی را بر ضد دولت پاکستان سازمان دهی نمودند؛ اما مبارزین اصلی در هردو کشور پاکستان و افغانستان تحت مراقبت، زندانی، فشار و شکنجه بودند (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

«خان عبدالولی خان در سال ۱۹۶۳ به افغانستان سفر کرد و در بازگشت خود به پاکستان

طی مقاله‌ای در یکی از جراید پاکستان، موضوع پشتون‌های آن طرف سرحد را طرح کرد که آیا بهتر است با افغانستان یک‌جا شوند و یا با پاکستان باقی بمانند. نامبرده در مقاله مثال‌های زیادی راجع به پسمانی افغانستان و پیشرفت‌های پاکستان ارائه داشته بود. یکی از مثال‌هایش این بود که در همان سال، تعداد شاگردان انات کالج دخترانه یونورستی پیشاور ۹۰۰۰ نفر بود؛ در حالی که تمام شاگردان پوهنتون کابل در حدود ۲۰۰۰ نفر می‌شد. (آریانفر، ۱۳۹۰: ۲۴۶) و این اشخاص افراد فرصت‌طلب را جهت دریافت پول و خواندن درس به‌صورت شاهانه برای زعمای درمانده افغانستان معرفی می‌کردند تا از امکانات افغانستان استفاده نمایند. وقتی با جیب پر به پاکستان برمی‌گشتند، از ترس از دست‌دادن موقعیت خود و خوشنودی رهبران پاکستان، اذهان مردم را تخریب می‌کردند. واقعیت این است که زعمای پشتونستان هیچ‌وقت نمی‌خواستند با افغانستان مدغم گردند و فقط از امکانات افغانستان با صلاح‌دید امنیت پاکستان استفاده می‌کردند.

رهبران بی‌تعهد به آرمان مردم افغانستان و بی‌خبر از سیاست پیچیده پاکستان، دست‌رنج این مردم نجیب را به‌صورت پنهان برای پرکردن جیب و درس خواندن بچه‌های رند پاکستان مصرف کردند. مردم می‌دیدند که پول‌شان چگونه خودسر و بی‌هدف به مصرف می‌رسد. «حکومت بعد از شکست در قضیه پشتونستان، برای حفظ ظواهر دست به یک نوع نمایش و صحنه‌سازی بی‌سود و پرمصرف زد؛ مثلاً هر ساله روزی را به‌نام پشتونستان جشن می‌گرفت. میدانی را در کابل به‌نام پشتونستان مسمما کرد و بیرقی را به همین نام معلق در هوا افراشته نگهداشت؛ در حالی که ریاستی به‌نام قبایل در کابل و شعب آن در بعضی ولایات افغانستان، معنأ به‌شکل مهمان‌خانه مجانی مسافری از هر دستی درآمده بود که بودجه گزاف و بی‌فایده آن از مالیات مردم تمویل می‌گردید. هدف این ریاست بی‌مسئولیت، بیش‌تر معتادساختن واردین پشتونستانی به استراحت رایگان و یک نوع تجارت سیاسی بود.» (غبار، ۱۳۸۱: ۲۳۶).

اگر آن همه پول هنگفت در راه عمران کشور و ساختمان بندهای آب و کانال‌های آبیاری و زراعت و تأسیس کارخانه‌های تولیدی به‌کار می‌رفت، یقیناً برای میلیون‌ها افغان کارطلب، کار و لب نانی تهیه می‌شد و مجبور به عرضه تقریباً رایگان نیروی بازوی خود در خارج نمی‌شدند. ثانیاً عناصر عظمت‌طلب باید متوجه می‌شدند که افغانستان خود کشور فقیرتر و عقب‌مانده‌تر از پاکستان است و با دست‌خالی و زور کم نمی‌شود چنین داعیه‌ای را تحقق بخشید (آریانفر، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

داود خان با رفتارهای تند ناسیونالستی نه تنها پشتونستان را به خودارادیت نرساند؛ بلکه استقلال و ثبات افغانستان در گروگان این سیاست قرار گرفت. روابط پاکستان بر مبنای بی‌اعتمادی شکل گرفت و افغانستان میدان دخالت و تاخت و تاز قدرت‌ها و کشورهای همسایه قرار گرفت. داود خان با آن همه احساسات در منازعه دیورند، سیاست غیر شفاف و غیر قابل پیش‌بینی داشت. به همین دلیل، هم‌سویی در داخل خانواده حاکم و اقوام ساکن در افغانستان ایجاد نتوانست که هیچ اختلاف را در درون دستگاه حاکمه و جامعه کشاند؛ روابط بین دو کشور در ۶ سپتامبر ۱۹۶۱ قطع شد و در آستانه جنگ قرار گرفت. ناکامی داود خان به‌عنوان صدراعظم بر سر دیورند به ضعف موقعیت او در درون خانواده حاکم انجامید و عامل دوری او از قدرت شد. فشار پاکستان در عرصه اقتصادی، تجاری، تبلیغاتی و سیاسی بر افغانستان گسترش یافت. پاکستان شرایط سختی را بر انتقال اموال تجارتنی افغانستان در بندر کراچی وضع کرد و حتی راه را به روی تجار افغانستان بست. دلیل این همه شکست‌ها، افکار و اندیشه غیر ملی رهبران این سرزمین است که تمام تضامیم را به تنهایی می‌گیرند.

۶. منازعه دیورند؛ ظهور و زوال داود خان

داود خان در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، قدرت را از ظاهر خان گرفت و جمهوری اعلام کرد و در سال‌های نخست حاکمیت خود نسبت به دیورند، هم‌چون گذشته، همراه با نوسان و پر از ابهام و تناقض بود و در سیاست خود نسبت به دیورند هیچ‌گونه شفافیت نداشت؛ با آن‌هم خوشبختانه قضاوت نماییم روابط داود خان با حکومت پاکستان در دوران ریاست جمهوری بر دو بخش قسمت می‌گردد:

یک. روابط در سه سال نخست ریاست جمهوری بر سر منازعه دیورند به‌سوی تشنج و خصومت شدید رفت. گسترش تشنج میان طرفین، هردو دولت را به حمایت نظامی از مخالفین‌شان برد. مراکز آموزش نظامی در قندهار و کابل برای معارضین پشتون پاکستان ایجاد شد. دولت پاکستان نیز در صدد عمل بالمثل برآمد و صدها نفر از پناهندگان را در تابستان ۱۹۷۵ وارد جنگ با حکومت داود خان در ننگرهار، لغمان و پنجشیر کرد. هرچند شورش را حکومت داود سرکوب کرد، پس از آن پاکستان وارد مرحله تهاجمی علیه کابل شد.

سؤال اصلی این است که داود خان از مابین رهبران پشتون چرا این همه روی مسائل

پشتونستان تأکید داشته و حتی به سرحد جنگ و مصارف بیت‌المال به صورت پنهان از چشم مردم می‌پرداخته است؟ جواب این سؤال را داکتر اشرف غنی به این صورت بیان کرده است: «مسأله پشتونستان از دو نظر برای داوود خان اهمیت داشت: یکی احساساتی بود؛ چون سلطان محمد خان طلایی که جد مستقم داود خان بود، کسی بود که پشاور را از دست داده بود. نکته دوم جزء حرکت عمومی منطقه بود که سرحدات استعماری که به جای مانده بود، نقش دوام‌دار باید نداشته باشد؛ بنابراین (به رسمیت شناختن خط مرزی دیورند بیانگر این خواست بود که) افغانستان دوباره شکل تاریخی خود را بگیرد تا این که شکل سرحداتی را که به زور به آن تحمیل شده بود... داود خان ناسیونالیست بود. حرکات او به طرف چپ بیش‌تر از دوام طرز تفکر عبدالرحمن خان حکایت می‌کند تا یک حرکت چپ مدرن و چون باز هم برخلاف برادر خود قسمت عمده عمر وی در ولایت افغانستان گذشته بود، از این نظر، طرز برداشت وی محلی بود و بیش‌تر به تحکیم مرکزیت متمایل بود تا این که عمده‌تاً به صورت یک حرکت فکری باشد.» (طنین، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

داود خان در دو سال اخیر ریاست جمهوری خود از جنگ با پاکستان به سوی آشتی تغییر جهت داد. از ذوالفقار علی بوتو، صدراعظم پاکستان، در کابل استقبال کرد و حسن نیت خود را برای پاکستانی‌ها نشان داد و پس از سرنگونی بوتو و حاکمیت ضیاءالحق، هم‌چنان به سیاست حل منازعه دیورند و نزدیکی با پاکستان متعهد باقی ماند. پاکستانی‌ها که از طرف ایران، امریکا و کشورهای عربی همکاری سیاسی می‌شد و مبارزین مسلمان مجاهدین افغانستان در پاکستان جابخوش کرده بودند، برقراری روابط دوستانه را با کابل مشروط بر آن ساخت که داود خط دیورند را به رسمیت بشناسد و مسأله پشتونستان را برای ابد مدفون سازد. به چیزی کم‌تر از این راضی نگردید. داود خان راه مسامحه و میانه‌روی پیش گرفته بود. او که در نیم قرن تنش و خصومت با پاکستان بر منازعه دیورند نقش اساسی داشت، سرانجام بر سر این منازعه سردار سر باخت.

۷. بازنده خط دیورند

داود خان و خیلی از پشتون‌های ناسیونالیسم در راه آزادی پشتونستان و سرزمین‌های آن طرف خط دیورند جان دادند و منافع مردم افغانستان را فدای این راه نمودند. امکانات مادی و معنوی افغانستان را دور از چشم مردم افغانستان به نفع خط جنجالی دیورند به مصرف رساندند.

ثبات و حتی استقلال افغانستان را نزدیک بود در همین را ببازند. داود خان که هیچ حتی حامد کرزی تحت احساسات رفته در ۳۰ میزان ۱۳۹۰ (۲۲ اکتوبر ۲۰۱۱) در مسند ریاست جمهوری افغانستان غیر مسئولانه گفت: اگر امریکا بر پاکستان حمله کند، من جانب پاکستان را می‌گیرم. کرزی همانند داود خان، مرز دیورند را به رسمیت نمی‌شناسد و بر پاکستان ادعای ارضی دارد و علاوه بر آن، می‌گوید مرکز تروریست در آنجا است و به افغانستان تروریست روانه می‌کند و راه تجارت افغانستان را غاصبانه قطع می‌کند و در کنار این مردم ایستاد شده با هم‌پیمانش که یک روز بدون حضور او کشورش را اداره نمی‌تواند، جنگ می‌کند و این سیاست خارجی افغانستان است! ایمل خان، نواسه عبدالغفار خان، بعد از کرزی اظهار کرد اگر افغانستان بر پاکستان حمله کند، من به‌عنوان پشتون پاکستانی از کشورم پاکستان دفاع می‌کنم. چون منازعه مرزی بین افغانستان و پاکستان بود و آمریکا جهت دفاع از مرزهای افغانستان وارد معرکه شده بود، او که در پاکستان کار نداشت تا بر پاکستان حمله کند.

عبدالغفار خان در آغاز تشکیل پاکستان، طرفدار ایجاد کشور مستقل پشتونستان بود. صدها تن از افراد و عناصر فعال جامعه پشتون آن‌سوی دیورند در جرگه «بنو» (۲۱ جون ۱۹۴۷) خواستار ایجاد کشور مستقل گردیدند؛ اما در این جرگه، از طرح و اندیشه الحاق به افغانستان صدایی برنخواست. عبدالصمد خان، رهبر حزب پشتون‌خواه ملی عوام و بعد از او رهبری حزب را محمود خان اچکزی فرزندش به‌دوش گرفت. این حزب و رهبران آن نیز در هیچ دوره‌ای از فعالیت و مبارزات خود از پیوستن پشتونستان به افغانستان صحبت نکردند. رهبران و گروه‌های سیاسی پشتون‌های آن‌سوی دیورند در هیچ زمانی اندیشه و طرح جدایی‌طلبانه از پاکستان را ارائه نکردند. رهبران و گروه‌های ناسیونالیست پشتون آن‌سوی دیورند در سال ۱۹۷۳، هنگام تصویب قانون اساسی پاکستان، به‌شمول حزب عوامی ملی، اعلان کردند که ایالت سرحد (خیبر پشتون‌خواه) بخش جدایی‌ناپذیر کشور پاکستان است.

اگر منازعه دیورند بر سر تأمین حقوق پشتون‌های دوسوی دیورند باشد، از خودمختاری، ادغام به افغانستان، توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ثبات اجتماعی، گسترش مدنیت و ترقی در تمام عرصه‌ها، پشتون‌ها در سراسر مرز دیورند به‌خاطر بدبازی کردن رهبران‌شان در طول سال‌های گذشته، بازنده اصلی این دعوا است. خون پشتون‌ها همه روزه در دو سوی دیورند به زمین می‌ریزد. جوانان این مردم به‌جای درس، به دام مواد مخدر، افراط‌گرایی و انتحاری کشانده

می‌شوند. افراد و گروه‌های بسیاری در میان آن‌ها تحت القا و تأثیر تفکر افراطی و تکفیرگرایانه از آدرس دین و شریعت، هم‌نوعان، هم‌وطنان و هم‌دینان خود را می‌کشند؛ مکتب‌ها را می‌سوزانند و زنان را از درس و تعلیم در مکاتب بازمی‌دارند.

منازعه دیورند، جامعه قبیلی پشتون را تابعیت از قوانین کشور و دولت و قوانین مدنی محروم کرد. در سایه این ذهنیت، تفنگ‌سالاری، قاجاق، تروریزم؛ ستیزه‌جویی با قانون، بی‌سوادی و جاهلیت تداوم یافت و مردم گرفتار عقب‌ماندگی‌های گسترده و شدید اجتماعی شدند. هیچ‌گونه جامعه مدنی در میان ساکنان سرزمین‌های قبیلی دیورند شکل نگرفت. جمعیت زنان با سواد در جامعه قبیلی دیورند دیده نمی‌شود که حکایت از عمق عقب‌ماندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد.

منازعه دیورند بر اقتصاد جامعه قبیلی تأثیر ناگوار گذاشت. جای کشاورزی و مالداري را قاجاق کالا و اقتصاد غیر قانونی گرفت. علی‌رغم آن میزان فقر در میان قبایل آن‌سو و این‌سوی دیورند بیداد می‌کند. زمام‌داران افغانستان به‌جای منازعه بر سر دیورند، به تثبیت مرز دو کشور و تحکیم حاکمیت قانون و ایجاد جامعه قانونمند و مدرن در مسیر تفاهم و توافق بر مبنای منافع متقابل با پاکستان قرار می‌گرفتند، اوضاع سیاسی و اجتماعی در دو سوی دیورند با این عقب‌ماندگی، خون‌ریزی و ویرانی شکل نمی‌گرفت.

افغانستان در منازعه دیورند نه تنها سودی از آن نبرد؛ بلکه در ابعاد مختلف زیان‌مند شد و حتی قربانی گردید. برعکس، پاکستان از منازعه دیورند در جهت منافع کشور خود بهره‌گیری کرد و روابط نزدیک و گسترده با کشورهای اسلامی، غربی و به‌ویژه آمریکا باز کرد؛ به‌عنوان کشور نوتشکیل به مناسبات گسترده پرداخت. به‌خصوص پاکستان از روابط نزدیک با عربستان سعودی و سایر کشورهای نفت‌خیز و ثروتمند عربی حوزه خلیج فارس در توسعه اقتصادی و اقتدار نظامی خود سود برد.

افغانستان در منازعه دیورند نتوانست همانند پاکستان، حمایت‌گری سیاسی در صحنه بین‌المللی پیدا کند و حتی کشورهای اسلامی صدای افغانستان را نشنید، چه رسد که از دعوای خود بر سر دیورند نفع به‌دست بیاورد. بلکه منازعه دیورند سیاست را در افغانستان قومی ساخت؛ به بی‌اعتمادی ملی دامن زد و به چالشی در فرایند وحدت ملی تبدیل شد. بسیاری از نخبگان و

تحصیل‌یافتگان اقوام غیر پشتون استمرار منازعه دیورند را ابزاری در جهت تضعیف موقعیت آن اقوام به‌عنوان شهروندان کشور تلقی می‌کنند و بسیاری از افراد و گروه‌های جامعه سیاسی پشتون، نگرانی و مخالفت اقوام دیگر را در مورد دیورند خیانت ملی می‌پندارند. مسلم است که وحدت ملی در این برزخ نگرانی و خیانت‌پنداری شکل نمی‌گیرد. منازعه دیورند افغانستان را از وجود مرز مشخص که مستلزم وجود و هویت یک کشور است، محروم ساخت. مرزهای سیاسی معین و حدود اربعه یک کشور در حقیقت معرف هویت ملی و تمامیت ارضی آن کشور است.

منازعه دیورند افغانستان را به حیث کشور محاط به خشکه از دسترسی به راه آزاد آبی محروم کرد و در عرصه اقتصادی منزوی ساخت. پاکستان در زمان‌های مختلف تنش بر سر دیورند، مانع ورود و صدور اموال و محصولات افغانستان از بندر کراچی می‌شد. این فشار در طول هفتاد سال به وقفه‌ها ادامه یافت و ادامه دارد. منازعه دیورند امنیت ملی افغانستان را مختل ساخت و بر روابط نظامی با کشورهای خارجی و اقتدار نظامی افغانستان تأثیر ناگوار گذاشت. نزاع بر سر مرز دیورند با پاکستان، این مرز را به دهلیز تخریب ثبات و امنیت ملی افغانستان تبدیل کرد. منازعه دیورند افغانستان را به‌صورت فزاینده در تمام عرصه‌های حیات در وابستگی به شوروی کشاند. این وابستگی منتهی به حمله نظامی شوروی در پایان سال ۱۹۷۹ شد و افغانستان را به میدان رقابت و جنگ ابرقدرت‌ها و متحدان‌شان مبدل کرد. منازعه دیورند زمینه را برای تکوین و ترویج دیدگاه افراطی و تکفیرگرایانه از دین و رشد خشونت و تروریسم در آغاز سده بیست و یکم در شکل عملیات انتحاری گسترش داد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این نبشته خواندید، منازعه دیورند برای افغانستان یک باتلاق بوده است و افغانستان را به مرز نابودی کشانده است. این منازعه از زاویه احساسات، دسترسی به سرزمین‌های از دست‌رفته تلقی می‌شود؛ آن‌هم عبدالرحمن خان که دیورند را با تمام مردم‌اش حراج کرده است، می‌ستایند و برای سرزمین‌های آن‌طرف خط دیورند مبارزه می‌کنند که خود یک کار غیر منطقی است و منازعه دیورند سیاست خارجی، سرزمین و حاکمیت ما را به گروگان گرفته است. عبدالرحمن خان پس از امضای معاهده دیورند گفت: در امضای معاهده دیورند من خطا و اشتباه نکرده‌ام. در صورت نبود سرحد معین و مشخص، ملل قوی غاصب و غالب، روزی ادعای ارضی بیش‌تر می‌کنند. من با واگذاری این مناطق، بقیه خاک افغانستان را نجات دادم.

دلیل دوستی داود خان با شوروی، انگیزه به دست آوردن سرزمین‌های آن طرف دیورند بود؛ نه تنها آن طرف خط دیورند را به دست نیاورد، خود قربانی شد و نزدیک بود تمام وطن را از دست دهیم. این به‌خیر افغانستان پاکستان و قبایل آن طرف خط دیورند خواهد بود که ما خط دیورند را به رسمیت بشناسیم و اما در عوض ما باید امتیاز دست‌یابی به بندر کراچی و گوادر را به دست بیاوریم. حل منازعه دیورند از زاویه زمانی مدنظر قرار داده شود. هیچ فرصتی بهتر از امروز برای ما نیست؛ فرصتی که امریکا، کشورهای غربی و در واقع تمام جهان در افغانستان درگیر هستند و بسیاری از کشورها هم‌سو با افغانستان تلاش می‌کنند که منازعه دیورند حل گردد؛ چون بدون حل منازعه دیورند، ترورسیم ناپود نمی‌گردد. بیاید بر سر منازعه دیورند به اجماع ملی برسیم. یک صدا از جهان در توافق با پاکستان کمک بخواهیم و در یک تعامل و بده و بستان دو طرفه بر سر منازعه دیورند به توافق برسیم. آنچه را که مردم بی‌چاره دوطرف مرز می‌خواستند و می‌خواهند، به انجام برسانیم.

منابع

۱. آدمک، لودویگ (۱۳۴۹)، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ترجمه علی محمد زهما، کابل.
۲. آریانفر، عزیز (۱۳۹۰)، دیورند پایان خط نزدیک می‌شود، کابل، انتشارات میوند.
۳. اندیشمند، محمداکرام (۱۳۹۲)، منازعه دیورند عقلانیت سیاسی، کابل، انتشارات سعید.
۴. توحیدی، محمدعلی و محمد موسی نوری (۱۳۹۴)، تاریخ افغانستان، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه.
۵. جاوید، دین محمد (۱۳۸۱)، زن در تاریخ افغانستان، انتشارات بهیر.
۶. حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۸)، تاریخ افغانستان از قدیم‌ترین ایام تا خروج چنگیزخان، انتشار کابل.
۷. رهمند، عزیزاحمد (۱۳۹۲)، تاریخ روابط بین‌المللی افغانستان، کابل، انتشارات خراسان.
۸. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، انتشارات عرفان، چاپ دوم.
۹. عبدالرحمن (۱۳۹۳)، تاج‌التواریخ، انتشارات میوند.
۱۰. غبار، غلام محمد (۱۳۸۱)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، کابل، انتشارات میوند.
۱۱. غبار، غلام محمد (۱۳۹۰)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، تهران، انتشارات عرفان.
۱۲. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۸)، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات عرفان، چاپ بیستم.
۱۳. کاتب هزاره، فیض محمد (۱۳۹۱)، سراج‌التواریخ، تهران، انتشارات عرفان.
۱۴. گریگوریان (۱۳۸۸)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه عالمی کرمانی، انتشارات عرفان.

۱۵. مبارز، عبدالحمید (۱۳۹۲)، خط دیورند سرحد بین المللی نمی باشد، کابل، مطبعه مصطفی.
۱۶. محمدی، غلام محمد (۱۳۹۲)، چرا پاکستان مداخله می کند، کابل، انتشارات سعید.